

۱۴۱۱۱۶

برگ زرین

(مجموعه اشعار)

سربلا واثقی

پورشاد

۱۳۹۵

سرشناسه : واثقی، سهیلا، ۱۳۳۸ -
 عنوان و نام پدیدآور : برگ زرین (مجموعه اشعار): سهیلا واثقی.
 مشخصات نشر : تهران: پورشاد، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری : ۷۲ ص
 شابک : 978-964-2875-78-8
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 موضوع : شعر فارسی - - قرن ۱۴
 موضوع : Persian poetry - - 20th century
 رده بنان کنگره : ۱۳۹۵ ب۴ ۲۳ الف / PIR۸۳۶۳
 بندی دیویی : ۸۶۲ / ۸۶۱
 شماره کتابساز ملی : ۴۲۲۶۲۳۸

پورشاد

عنوان کتاب: برگ زرین

نویسنده: سهیلا واثقی

چاپ: اول / ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰

بها: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۷۵-۷۸-۸

تهران - خیابان سهروردی شمالی - خ خرمشهر - خ عربعلی - کوچه دوم - پلاک ۱۴

تلفن: ۸۸۷۶۹۵۳۲

فهرست

۲۲.....	بی هویت	۹.....	یاد آن
۳۳.....	دل غافل	۱۰.....	پسر مان
۳۴.....	زبان تیز	۱۱.....	تو هستی
۳۵.....	نور عشق	۱۲.....	احساس من و تو
۳۷.....	قرار	۱۳.....	زندگی
۳۸.....	دو عاشق	۱۴.....	رنگ طلایی
۳۹.....	شوق پریدن	۱۵.....	لبریز
۴۰.....	عشقی نمونده	۱۶.....	ای ماه تابان
۴۱.....	دل من از غصه میمیره	۱۷.....	یادگاری
۴۲.....	یکی رفته	۱۹.....	نجوا با خدا
۴۳.....	قد ما	۲۰.....	سرود عشق
۴۴.....	نور آمد	۲۱.....	چراغ روشن
۴۵.....	ای داد از این روزگار	۲۲.....	اسیری
۴۶.....	تنهای تنها	۲۳.....	دونه دونه
۴۷.....	نغمه‌ی دل	۲۴.....	در خلوت
۴۸.....	شور جوانی	۲۵.....	نوبرانه
۵۰.....	برگ زرین	۲۶.....	غم غربت
۵۱.....	بزم لاله	۲۸.....	بی قرارم
۵۳.....	سال‌های عمرمان	۲۹.....	جادو شدم
۵۴.....	عزیزانم	۳۰.....	درد هجران
۵۵.....	آهنگی ز من	۳۱.....	ساقی باران

۵۶		راه و رسم
۵۷		شاید آن روز
۵۸		عشقبازی
۵۹		حرص و آرزو
۶۰		همه تنها
۶۱		دل شکسته
۶۲		لحظه‌ای ناب
۶۳		تا کی
۶۴		حرف راست
۶۵		چه زود دیر
۶۶		روی خوش
۶۷		شک نکن
۶۹		بی خبر
۷۰		مرغ توفان
۷۱		جادوی عشق
۷۲		سوهان روح

مقدمه ناشر

شعر، لطیف‌ترین و شیواترین شیوه بیان مکنونات قلبی ما ایرانیان است. رهبر ایرانی واسطه‌یی زیباتر و اثرگذارتر از شعر برای دادن پیام و دریافت پیام نمی‌شناسد و حتی کلامی در قالب‌های شعر و بالاخص شعر عریضی بیان می‌شود، آسان‌تر فهم می‌شود، آسان‌تر انتقال می‌یابد و آسان‌تر به دل می‌نشیند.

خانم سهیلا و آقای مصمیمیت و صداقت تمام لطیف‌ترین مکنونات قلبی خویش را بیان داشته و به همین روی است که به راستی شعرش چکیده تربیت، دریافت‌ها، مشاهدات و نیز احساسات اوست. گاه زبان به تعجیل می‌گشاید، چنان‌که در غزل «روی خوش» می‌گوید:

بیایید جملگی کاری کنیم در دست هم و یاری کنیم
روزگار خوب و شادی چون رسید شادمان باشیم نه که زاری کنیم

...
بهتر آن باشد که کنار یک‌دگر با کلام مهر مبادای کنیم
و یا در غزل «شک نکن»:

این مهم نیست دویدی تا کجا چون زلال باشی در این دنیا رها
روز خوبیت را نشو مغرور به جان روز بد مایوس نگردی از خدا
پس زلال باش و زلال باش و زلال تا که باشد حال و روزت باصفا

گاه گاه گلایه سر می کند از این زندگی:
اگه که زندگی اینه، همین هایی که زود دیره
تا بر هم می زنی چشمی، همین عمره که تند میره

و یا:

باز رها گشتی در این هستی چرا؟ می نخورده این چنین مستی چرا؟
و البته که در موارد بسیار سخن از عشق می گوید بنا بر سرشت
زنانه اش و فراتر سرشت شاعرانه اش، چنان که در قطعه «تو هستی»
می گوید:

تو را تا بی خانم می پرستم تمام لحظه هایم با تو هستم
که بی تو زندگی تلخ است بر من از این روی است به پای تو نشستم
گاه زبان ادب به راه می کند و شعرش به زبان گفتار نزدیک
می شود:

یه غزل توی تره که نگیره دل بهونه
واسه احساس من و تو می زنه تو دل جوونه
حس من مثل غروبه گهی مست و گه دیونه
حس تو گلی شکفته روی آلودن توی خونه

در مجموع شعرش به دور از تکلف است و از صمیمیت و
صداقت او سخن می گوید و چون به تأمل شعر او راه و خرابی با خود
می گویی خوشا به حال خانم واثقی که برای بیان عواطف و شیوهایی
زیبا در اختیار دارد، مثل آن نقاشی که اندوه هایش را به روی بوم
می کشاند و یا آن نوازندهایی که با هر زخمه، گرهی از دل می گشاید.